

دکتر محمود آخوندی
مستشار اداره کل حقوقی قوه قضائیه

حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه

مقدمه - حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه را می‌توان به شرح زیر معرفی کرد:

۱- حق دادخواهی - اگر شهروندی مورد تعدی و تجاوز و یا ظلم و ستم قرار گرفت باید بتواند آزادانه و بدون هیچ رادع و مانعی به یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید.

۲- چنانچه شهروندی در معرض اتهام قرار گیرد باید بتواند در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف آزادانه از خود دفاع کند. برای این دفاع نباید محدودیت خاصی وجود داشته باشد. اگر ابزار و اندیشه دفاعی او مورد توجه قرار نگیرد و دلایل کافی و منطقی بر توجه اتهام وجود داشته باشد که برای دادرسان اقناع وجدانی به وجود آورد و در مقام صدور حکم محکومیت بر آید باید تنها، مجازات از پیش تعیین شده در قانون مورد حکم قرار گیرد و با رعایت حیثیت و کرامات انسانی اجرا شود.

هدف از اجرای مجازات نباید تحمیل شکنجه و درد و عذاب بر محکوم‌علیه باشد. مجازات در مرتبه نخست باید موجبات اصلاح و تنبّه بزهکار را فراهم کند و در مرحله بعد بتواند برای او توان زندگی سالم در اجتماع را به ارمغان آورد.

متون و مستندات - حق بهره‌مندی از محاکم عادلانه با توجه به اهمیت و ارزش

فراوانی که دارا است و باید هر شهروندی از آن بهره‌مند گردد در بسیاری از اعلامیه‌های حقوق بشر و کنوانسیونهای جهانی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی عنوان گردیده است و در قوانین اساسی و حتی عادی همه کشورها نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته و می‌گیرد: از جمله:

الف - در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مطابق با ۱۹ آذرماه ۱۳۲۷ شمسی آمده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد به دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه کرده باشد اتخاذ تصمیم نماید.»

ب - در بند ب ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) مصوب چهاردهم محرم ۱۴۱۱ قمری مطابق با ۵ اوت ۱۹۹۰ میلادی می‌خوانیم: «... مراجعه و پناه بردن به دادگاه حقی است که برای همه تضمین شده است...» و نیز در بند ه همان ماده تأکید شده است بر اینکه: «متهم، بی‌گناه است تا اینکه محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمینها برای دفاع از او فراهم باشد ثابت گردد.»

ج - در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مذکور است: «همه در مقابل دادگاهها و محاکم دادگستری برابر هستند. هرکس حق دارد به‌اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید...»

د - اصول سی و دوم، سی و چهارم، سی و پنجم، سی و ششم، سی و هفتم، سی و هشتم و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ندای جهانی حق بهره‌مندی از یک محاکمه عادلانه پاسخ مثبت گفته و اصول کلی آن را به زیباترین و

کاملترین شکل ممکن بیان نموده است و با الهام از منبع فیاض فقه و منبع وحی همه آنها را به کمال رسانده است.

هـ - قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران نیز در جهت هرچه بهتر بارور شدن اصول بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه قدم‌های بسیار مثبتی برداشته و به نوبه خود قواعد جالب توجهی انشاء کرده است تا راه هر نوع تعدی و تجاوز به حق یاد شده مسدود گردد و امکانهای قانونی و عملی معدوم شود که هر یک در جای خود بیان خواهد شد.

شرایط بهره‌مندی - برای امکان برخورداری از حق بهره‌مندی از یک محاکمه عادلانه، وجود شرایط و امکانات زیر ضروری است:

۱ - وجود تعداد کافی دادگاه مستقل - برای بهره‌مندی از محاکمه عادلانه وجود دادگاههای مستقل نخستین شرط به شمار می‌آید. مراجع قضائی کشورها باید به اندازه‌ای توسعه و گسترش یابند تا به سهولت آمادگی رسیدگی و احقاق حق را داشته باشند و بتوانند به هر دعوی شکایت و اتهامی در اسرع وقت رسیدگی، احقاق حق، فصل خصومت و یا اجرای عدالت کنند. جهت تحقق بخشیدن به این امر در سازمان دادگاهها، اصول خاص دادرسی عادلانه باید حاکمیت داشته باشد. نادیده گرفتن هر یک از این اصول، ممکن است حق بهره‌مندی را متزلزل نماید.

اصول حاکم بر دادگاهها را می‌توان به دو دسته مهم تقسیم کرد:

الف - اصول مربوط به سازمان و نیروی انسانی دادگاههای رسیدگی‌کننده.

ب - اصول مربوط به تضمین حقوق اصحاب دعوی و خصوصاً متهم.

الف - اصول مربوط به سازمان و نیروی انسانی - آنچه که برای یک دادرسی

عاده ضرورت دارد:

۱ - حضور فعالانه دادرسان مستقل، بی‌طرف، متخصص و دانا است. نداشتن

تخصص، عدم آشنائی کامل دادرسان با قوانین و موازین قضائی و مستقل نبودن و تابع امر و نهی قرار داشتن آنان، ارکان دادرسی عادلانه را متزلزل می‌کند. برای پیاده کردن این اندیشه باید در تأمین نیروی انسانی دادگاهها نهایت دقت به عمل آید و شایستگی فرد قضات ارزیابی و از طرف يك هیأت صالحه مورد تأیید قرار گیرد.

۲- در تشکیل دادگاهها دو روش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

يك - روش وحدت قاضی دو - روش تعدد قاضی

سیستم وحدت قاضی يك روش کم خرجی است و از این حیث برای کشورهای که درآمد ملی کافی ندارند راهکار مناسبی به شمار می‌آید. اما دارای این عیب مهم است که قاضی واحد به سهولت مرتکب اشتباه می‌شود و به آسانی می‌توان او را مورد تهدید و یا تطمیع قرار داد و از این لحاظ برای تأمین امنیت قضائی نمی‌تواند کمال مطلوب باشد. سیستم تعدد قاضی هرچند روش پرجزئی است اما در برابر، این مزیت را دارد که اشتباهات قضائی را به حداقل ممکن می‌رساند. بعلاوه هیئتی از قضات را نمی‌توان به سهولت مورد تهدید و یا تطمیع قرار داد. مضافاً به اینکه رأی که به وسیله هیئتی از قضات صادر می‌شود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افراد جامعه و طرفین دعوی و حتی خود محکوم‌علیه نسبت به آن با دیده احترام می‌نگرد. به این لحاظ لاقلاً جرائم مهم باید به وسیله هیئتی از قضات مورد رسیدگی قرار گیرد.

خوشبختانه در کشور ما طبق قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در دادگاههای تجدیدنظر استان روش تعدد قاضی پیش‌بینی شده است و امید است این امر طلیعه خوبی باشد برای پذیرش روش تعدد قاضی در کلیه دادگاهها و یا لاقلاً برای جرائم مهم و انشاء مجازاتهای سنگین.

۲- صلاحیت نسبی - هر قاضی با توجه به میزان سابقه خدمت و توان فکری و

عملی می‌تواند به پرونده‌ها رسیدگی کند. تقسیم پرونده‌ها بین قضات به صورت

مساوی بدون سبک و سنگین کردن آنها و احراز توان قاضی رسیدگی‌کننده اساس محاکمه عادلانه را متزلزل می‌کند.

باید ترتیبی اتخاذ گردد تا به موجب قانون پرونده‌های مستلزم کیفرهای سنگین - مانند: اعدام، صلب، رجم و قطع به وسیله قضاتی مورد رسیدگی قرار گیرد که توان علمی و سابقه قضائی قابل قبولی داشته باشند. از این لحاظ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب باید اصلاح گردد.

ب - اصول مربوط به تضمین حقوق اصحاب دعوی

۱- اصول مربوط به تضمین حقوق شاکی - در يك دادرسی عادلانه شاکی و با مدعی خصوصی باید از حقوق زیر بهره‌مند گردد:

تعقیب جرائم قابل گذشت منوط به شکایت متضرر از جرم باشد و گذشت او سبب موقوفی تعقیب گردد. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت از کیفیات مخففه به‌شمار آید. پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی از شرایط اعطای آزادی مشروط، قرار تعلیق تعقیب و صدور حکم مجازات تعلیقی شناخته شود. شاکی خصوصی باید بتواند ضرر و زیان خود را مورد مطالبه قرار دهد و حق اعتراض نسبت به قرارهای موقوفی تعقیب، منع تعقیب و حکم برائت را داشته باشد.

خوشبختانه تمامی این حقوق و مزایا در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران مورد شناسائی قرار گرفته و از این حیث به جرأت می‌توان گفت که قوانین جمهوری اسلامی نه تنها با اعلامیه‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد و اعلامیه قاهره و میثاق حقوق مدنی و سیاسی تطبیق کامل دارد بلکه می‌تواند سرمشق و مدل خوب و کاملی برای سایر کشورها نیز باشد.

۲- اصول مربوط به تضمین حقوق متهم - حق داشتن وکیل مدافع، امکان انتخاب وکیل تسخیری، علنی بودن دادرسیها، شرکت هیئت منصفه در جرائم مطبوعاتی و

سیاسی، نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین، قابل تجدیدنظر بودن بعضی از احکام، قابل واخواهی بودن احکام غیابی، تفهیم اتهام و تذکر به اینکه متهم مواظب اظهارات خود باشد، ممنوعیت دو بار مجازات به خاطر يك عمل، تعبیر و تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم، حاکمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها و اصل برائت و غیره از جمله اصول مهم و شناخته شده دادرسیهای عادی است که در قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به تفصیل و با ژرف‌نگری بیان شده است و لزومی به تکرار آنها وجود ندارد.

پیشنهادهای

چنانچه ملاحظه شد در جمهوری اسلامی ایران، بسیاری از اصول مهم و شناخته شده دادرسیهای عادی در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است و از این حیث می‌توان گفت که کلیه اصول موجود در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای بین‌المللی در قوانین مصوب داخلی وجود دارد و با خلاء تقنینی خاصی مواجه نیستیم، مع‌الوصف در بعضی موارد ابهام و اجمال قوانین سبب می‌شود که دادرسی عادی مورد تردید قرار گیرد. این موارد ولو اندک باید مورد توجه و اصلاح قرار گیرد. از جمله:

۱- چون در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی تفکیک نشده است و معیاری نیز برای این تفکیک وجود ندارد در نتیجه حقوق شهروندان و مراجعین به دادگستری و مخصوصاً متهم از دو لحاظ تضییع می‌گردد:

الف - از لحاظ شرکت وکیل مدافع در دادرسیهای جزائی که در مرحله تحقیقات مقدماتی اجباری نبوده و کیل فعالیت دفاعی مهمی به‌عهده ندارد. اما در مرحله دادرسی در بعضی موارد شرکت وکیل اجباری است و باید فعالیت دفاعی مهمی داشته باشد.

ب- از لحاظ زمانی علنی بودن دادرسی که در مرحله تحقیقات مقدماتی سری و در مرحله دادرسی علنی است.

در این دو رهگذر با عنایت به ابهام و اجمال قوانین يك نوع استبداد قضائی حاکمیت یافته است. در نتیجه نحوه شرکت وکیل مدافع و علنی یا سری بودن رسیدگی به نظر حاکم دادگاه بستگی دارد.

۲- در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی هیئت منصفه در مرحله دادرسی در دادگاه اظهار نظر می‌کند اما می‌دانیم پرونده امر تا به مرحله دادگاهی برسد به عنوان تحقیقات مقدماتی و به بهانه اخذ تأمین، متهم مطبوعاتی دور از نظر هیئت منصفه بازداشت می‌شود. باید ترتیبی اتخاذ گردد که اخذ تأمین از متهم در جرائم مطبوعاتی و حتی در جرائم سیاسی با نظر هیئت منصفه صورت بگیرد و الا نظر نویسندگان قانون اساسی تأمین شده به شماره نمی‌آید.

۳- با تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و انحلال دادرهای عمومی و انقلاب و از بین رفتن صلاحیت نسبی کیفری این مشکل به وجود آمده است که قضات جوان و کم‌تجربه در ابتدای کار به پرونده‌های مهم و مستلزم مجازاتهای سنگین رسیدگی می‌کنند. پیشنهاد مشخص من این است که برای رسیدگی به پرونده‌های مستلزم مجازات اعدام، صلب، رجم، قصاص نفس و اطراف و قطع باید قاضی رسیدگی‌کننده حداقل ۱۰ سال سابقه خدمت قضائی داشته باشد.

۴- انحلال دادرها و فقدان يك نهاد تعقیب سبب شده است که پیگرد بسیاری از جرائم با اشکال مواجه شود و سازمان و یا مقامی که خود را مکلف و موظف به این امر بداند و با علاقه‌مندی درصدد تعقیب جرائم برآید وجود ندارد.

تأسیس يك نهاد تعقیب مورد پیشنهاد است.

۵- آزادی مراجعه به دادگاه زمانی وجود خواهد داشت که شهروند بتواند بدون

رابع و مانع به آن مراجعه کند. اگر برای این مراجعه مانعی وجود داشته باشد حق مراجعه متزلزل می‌شود. پرداخت هزینه دادرسی نوعی مانع به شمار می‌آید.

با توجه به توضیح فوق پرداخت هزینه برای شکایت کیفری و اعتراض به محکومیت‌های جزائی به نحو مقرر در بعضی از قوانین توجیهی ندارد و باید مورد اصلاح قرار گیرد. مخصوصاً هزینه اعتراض به محکومیت‌های جزائی جداً باید از بین برود.

۶- تجدیدنظرخواهی به نحو مقرر در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قلمرو گسترده‌تری پیدا کرده است. گرچه تجدیدنظرخواهی فی حدنفسه يك امر مطلوبی است اما نباید به اندازه‌ای گسترش یابد که قطعیت احکام را متزلزل نماید.

۷- تعزیرات حکومتی به نحو و شکل موجود در جمهوری اسلامی ایران دادگاه به معنای واقعی کلمه نیست. صادرکنندگان رأی در این سازمان نیز قاضی به شمار نمی‌آیند. رتبه قضائی ندارند، کارآموزی قضائی نمی‌بینند، مستقل نیستند و تابع نظر مقامات بالاتر می‌باشند و با این کیفیت مجازات‌های سنگین هم مورد حکم قرار می‌دهند که محتوای آنها از نظارت دیوان عالی کشور نیز خارج است. وجود این نوع نهادها حق بهره‌مندی از يك محاکمه عادلانه را نابود می‌سازد.

والسلام